



اهل بیت در قرآن و کلام امام حسن (ع)

یاسر جهانی پور

مقدمه

پیامبر بزرگ اسلام حضرت محمد (ص) در حدیث ثقلین اهل بیت خود و قرآن را همدریف هم قرار داده و از آن دو به عظمت یاد کرده است. یکی قرآن صامت و دیگری قرآن ناطق. این دو حقیقت که مصنوع دست جمال و جلال الهی اند چنان بحر عمیق و ژرفی هستند که اگر عقل تمام بشریت در همه ادوار برای شناخت آنها جمع شود، پی به عشری از اعشار مقاماتشان نبرند. قلب اهل بیت به لحاظ آنکه صاحبان مقام عصمت و طهارتند، آنقدر مملو از حقایق قرآنی است که فی الواقع خود، قرآن مجسمند. لایمسه إلا المطهرون (واقعه، ۷۹/۵۶) چیزی نمی گویند مگر آنکه منطبق بر قرآن است. عملی انجام نمی دهند مگر آنکه عین فرمایش و دستور قرآن و پیامبر است. در مجموع در هیچ حالی از قرآن غافل نبوده و عملی مناقص قرآن انجام نداده اند. کلامشان شرح و تأویل کلام خدا و روشنگر اسرار و رموز آیات الهی است. به خاطر همین همنشینی با قرآن است که در تعریف این حقیقت الهیه چنان معانی ای به کار می برند که عقل انسان از شنیدن آنها در حیرت فرو می رود. امام حسن در این رابطه می فرماید:

إن هذا القرآن فيه مصابيح النور و شفاء الصدور، فليجل جالاً بضوئه، و ليلجم الصفة قلبه، فان التفكير حياة القلب البصير كما يمشي المستنير في الظلمات بالنور؛^۱ به درستی که در این قرآن چراغهای نور و شفای قلبهاست، پس باید که در میدان علم در پناه روشنایی نور قرآن جولان دهید و صفت قلب را به فکر او التیام دهید چه آنکه تفکر مایه حیات قلب آگاهان است همانند کسی که چراغ

بدست در تاریکی به پیش می رود .

در قرآن آیات بسیاری در رابطه با شناخت اهل بیت و مقامات آنها وارد شده است . در این مقاله در صدد آن هستیم که به این پیوند میان قرآن و اهل بیت توجه بیشتری کرده و نکات آموزنده ای پیرامون اهل بیت و حقایق ولایت آنها از زبان قرآن و کلام امام حسن مجتبی (ع) بیان کنیم . امید ، که مقبول اهل نظر افتد .

فصل اول : اهل بیت

اهل بیت دو اطلاق کلی دارد . یکی شامل معصومین است ، که عبارت از اقطاب عالم وجودند و دیگری شامل غیر معصومین که سبباً و نسباً با پیغمبر در ارتباطند . از جمله مورد اخیر می توان به همسران پیغمبر و آل علی و آل جعفر و آل عقیل اشاره کرد . اما آنچه عیناً با لفظ اهل بیت در قرآن به آن اشاره شده است ، مربوط است به آیه ۳۳ سوره احزاب که می فرماید : انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یتطهروکم تطهیراً . درباره این آیه میان اهل سنت و شیعه اختلاف است ، اما موارد بسیاری میان این دو گروه یافت می شود که اتفاق نظر دارند بر اینکه این آیه در شأن پنج تن آل عبا نازل شده است . از آنجمله علامه طباطبائی^(۱) در تفسیر المیزان به این نکته اشاره می فرماید : که در این باب بیش از هفتاد حدیث از طریق شیعه و سنی وارد شده که بیشتر آنها از طریق اهل سنت است و اهل سنت آنها را از طرق بسیاری از ام سلمه و عایشه ، ابی سعید خدری ، سعد ، ابی الحمراء ، وائله بن الاسقع ، ابن عباس ، ثوبان ، عبدالله بن جعفر ، علی (ع) و حسن بن علی که تقریباً از چهل طریق نقل کرده اند .^۲ بزرگان ما اهل بیت را خاصه به پنج تن و به طور عموم به چهارده معصوم اطلاق نموده اند . ما در این فصل طی نکاتی به بحث پیرامون این آیه می نشینیم .

احادیثی در باب شأن نزول آیه تطهیر

ذکر ابو حمزه الثمالی فی تفسیره حدیثی شهر بن حوشب عن ام سلمه قالت جاءت فاطمه (ع) الی النبی (ص) تحمل حریره لها فقال ادعی زوجک و ابینک فجاءت بهم فطعموا ثم القی علیهم کساء فقال : اللهم هولاء اهل بیتی و عترتی فاذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهیراً فقلت یا رسول الله و انا معهم قال انت الی الخیر ؛^۳ ابو

گفتارهای قرآنی امام حسن (ع)

حمزه ثمالی در تفسیرش از شهر بن حوشب از ام سلمه نقل می کند: فاطمه نزد پیغمبر آمد پس پیغمبر به او فرمود: همسر و دو فرزندان را بخوان. چون ایشان نزد حضرت رسول آماده شدند، پیغمبر آنها را اطعام داده سپس کسائی را بر روی آنها انداخته فرمود: خدایا اینان اهل بیت و عترت منند پس رجس و پلیدی را از آنها ببر و آنها را پاکیزه گردان. ام سلمه عرض می کند، گفتم: آیا من نیز با آنان هستم فرمود: تو به خیر و خوبی هستی.

و ایضا قال مجمع دخلت مع أمی علی عائشه فسألتهأ می أ رأیت خروجک یوم الجمل قالت انه کان قدرا من اللّٰه فسألتهأ عن علی (ع) فقالت تسألینی عن احب الناس کان الی رسول الله (ص) و زوج احب الناس کان الی رسول الله لقد رأیت علیا و فاطمه و حسنا و حسینا و جمع رسول الله بثوب علیهم ثم قال اللهم هولاء اهل بیتی و حامتی فاذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهیرا^۴؛ با مادرم بر عایشه وارد شدیم؛ مادرم به او عرض کرد: آیا خروجت را روز جمل دیدی (آنها چگونه می بینی) عایشه گفت: به خواست تقدیر الهی بود. مادرم از او درباره علی (ع) پرسید: جواب داد: از محبوبترین مردم نزد رسول خدا از من پرسیدی و محبوبترین زوج مردم. همانان دیدم علی و فاطمه و حسن و حسین را در حالی که پیغمبر آنها را زیر پارچه ای جمع نمود و فرمود: خدایا اینان اهل بیت منند، رجس و پلیدی را از ایشان ببر و آنان را پاکیزه بگردان.

عن انس: ان النبی (ص) کان یمر ببیت فاطمه ستة اشهر کلما خرج الی الصلاة فیقول: انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا؛^۵ انس می گوید: پیغمبر (ص) تا شش ماه هر گاه برای نماز خانه فاطمه عبور می کرد، آیه تطهیر را تلاوت می فرمود.

در روایت دیگر نقل شده است پیغمبر تا شش ماه برای نماز صبح هرگاه به خانه فاطمه می رسید این آیه را تلاوت می فرمود.^۶

کلام امام حسن (ع) در باب آیه تطهیر

امام حسن در رابطه با نزول این آیه می فرماید:

لما نزلت آیه التطهیر جمعنا رسول الله (ص) فی کساء لأم سلمه خیبری ثم قال:

اللهم هولاء بيتي وعترتي فاذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهيرا؛^۷ وقتی آیه تطهیر نازل شد، رسول خدا ما را در درون کسای خیسری متعلق به ام سلمه گردآورد و سپس فرمود: بار خدایا اینان اهل بیت و عترت من هستند، پس پلیدی را از آنها دور کن و به طهارت مخصوص خود پاکیزه گردانیشان.

تفسیر عرفانی آیه

اراده اگر چه عین علم و قدرت نیست اما متعلق آن دو عبارت از علم حق به نظام احسن در عین داشتن قدرت است. بسیاری از بزرگان اراده را همان مشیت گرفته تفاوتی میان آنها قائل نشده‌اند. باید دانست اگر چه این دو و همه اسماء الهی در مرتبه ذات، عین هم و عین ذاتند؛ لکن در مرتبه وجود مفهوم، مغایر یکدیگرند. مشیت، مرتبه اعلاای اراده و اراده از اضلال مشیت است. آنچه در تعین ثانی از تجلی به فیض اقدس در مرتبه علم حاصل می‌شود، متعلق مشیت است. و شامل اموری می‌شود که در حضرت علمیه مستور از قبول وجود ابا دارند و اراده تعین و تنزل همان مشیت است.

عن ابی عبدالله^(ع) انه قال: لا یكون شی فی الارض لا فی السماء الا بهذه الخصال

السبع: بمشیة و ارادة و قدر و قضی و اذن و کتاب و اجل.^۸

اراده شامل دو مرتبه است یکی ذاتیه که ظهوری برای آن در هیچ یک از مراتب وجودی نیست دیگری فعلیه. این مرتبه اخیر از اراده را همان تعین مشیت فعلیه حقیقت محمدیه که مرتبه ظهوری فیض اقدس است به حساب آورده‌اند. حقیقت محمدیه به لحاظ جنبه غیبی خود متعین در هیچ یک از عوالم نیست اما به وجهه ظهوری و نبوت خود سریان در کافه ممکنات دارد. اراده در آیه مذکور مشمول حکم همین مرتبه از اراده است. عین ثابت انسان ختمی به علت ظهور در اولیاء محمدیین و به لحاظ اتحاد ظاهر و مظهر با حضرات چهارده معصوم یکی و همگی مظهر اسم اعظم الله بالاصالة بالتبع می‌باشند. خداوند به اراده و عنایت خود در مرتبه علم، و حضرت واحدیت بر حسب استعدادات کامل عین محمدی، به تجلی فیض اقدس اولیاء محمدیین را از جمله قاذورات و معاصی پلیدیها از هر آنچه که مانع وصول ایشان به مقام اسم اعظم در حضرت احدیت و واحدیت می‌باشد، پاک کرده است. پس ایشان را دو غسل داده است: یکی اذهاب رجس و دیگری تطهیر. این دو مرتبه از پاکی برابر است با دو قوس نزول و صعود وجود عین ثابت الله به لحاظ

اتحاد ظاهر و مظهر متجلی در تمام کائنات است پس برای اسم اعظم دو اعتبار است: یکی آنکه بالذات مقدم بر اسماء و مشتمل بر آنهاست و دیگر آنکه متظاهر در اسماء اعیان اسماءست، به اعتبار ظهورش در اسماء و صفات. جمیع مظاهر اسماء جزئیة مظهر این اسم جامع الهی اند، زیرا که به وساطت این اسم ظاهر شده و بعد از ظهور، متجلی در اعیان خود شده اند و چون ظاهر و مظهر در حقیقت وجود یکی اند، و تعدد آنها اعتباری و رتبه ای است، نتیجه آنکه مظاهر اسماء جزئیة مظهر این اسم اند به اعتبار اشتغال آن بر اسماء از حیث مرتبه الهیه اشتغال این اسم بر اسماء دیگر اشتغال کل مجموعی است بر اجزاء، زیرا که اجزاء از همان کل و کل از همان اجزاست.

ویژگی های اهل بیت از دید امام حسن (ع)

روایت شده است که: چون حضرت امام حسن (ع) به جهت احترام به پدر بزرگوار خود در حضور او کم سخن می گفت: بعضی از اهل کوفه به خدمت آن حضرت عرض کردند: امام حسن در سخن گفتن عاجز است. علی (ع) فرزند خود را طلبید و فرمود: مردم چنین سخن می گویند. بر منبر برو و فضل خود را بر ایشان ظاهر کن.

امام حسن (ع) فرمود: یا امیرالمومنین در حضور تو من یارای سخن گفتن ندارم. حضرت فرمود: ای فرزند من خود را از پنهان می کنم. پس علی فرمود: مردم را ندا کردند تا جمع شدند. امام حسن (ع) بر منبر برآمد خطبه ای در نهایت فصاحت و بلاغت خواند. مردم را موعظه کرد که خروش از اهل مسجد برآمد سپس فرمود:

أيها الناس اعقلوا عن ربكم «إن الله اصطفى آدم و نوحا و آل ابراهيم آل عمران علي العالمين. ذرية بعضها من بعض و الله سميع علیم» (آل عمران، ۳/۳۳ و ۳۴) فنحن الذرية من آدم و الاسره من نوح و الصفوة من ابراهيم، و السلالة من اسماعيل آل من محمد (ص) نحن فيكم كالسما المرفوعه و الارض المدحوة، و الشمس الضاحية و كالشجرة الزيتونه لاشرقية و لاغربية التي بورك زيتها. النبي اصلها و علي فرعها نحن والله ثمرة تلك الشجرة، فمن تعلق من اغصانها نجا و من تخلف عنها فالي النار هوى؛^۹ ای مردم سخن پروردگار خود را بفهمید، در آیات قرآن تدبر نمایید که حق تعالی می فرماید: خداوند، آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر جهانیان

برتری داد. آنها فرزندان دودمانی بودند که از نظر پاکی و تقوا و فضیلت بعضی از بعض دیگر گرفته شده بودند و خداوند شتوا و داناست. پس بدانید که ذریه برگزیده آدم و سلاله نوح و برگزیده آل ابراهیم و فرزندان پسندیده اسماعیل و آل محمد ماییم. ما در میان شما مانند آسمان بلندیم و به منزله خورشید انوریم که جهان را به نور خود روشن کرده ایم. ماییم شجره زیتونه که حق تعالی در قرآن مثل زده و او را به برکت یاد کرده است. فرمود: نه شرقی و نه غربی است، پیغمبر اصل آن درخت و علی شاخه آن درخت است، به خدا سوگند که ما میوه آن درختیم، پس هر که چنگ زند به شاخه ای از شاخه های آن درخت نجات می یابد، هر که از آن درخت دور ماند، پس در آتش جهنم سقوط کرده است.

و نیز در نامه ای به عبدالله جنذب چنین نوشت:

... هر که از ما جدا شود نابود گردد و هر کس از ما پیروی کند به ما خواهد پیوست. هر کس ولایت ما را ترک گوید کافر است. و هر کس دنباله رو ولایت ما باشد مومن است. کافر، ما را دوست نخواهد داشت و مومن، ما را دشمن نخواهد داشت. هر کس با دوستی ما بمیرد بر خدا لازم است که وی را با ما برانگیزد... خداوند دین را با ما آغاز کرده و با ما به پایان خواهد برد و بوسیله ما خدا گیاهان روی زمین را روزی شما کرده است و بوسیله ما خداوند در زندگی شما و در گورهایتان در هنگام حشر و نزد پل صراط و ترازوی سنجش اعمال به هنگام وارد شدن به باغهای بهشت نجاتتان می دهد و بدانید مثل ما در کتاب خداوند چون قنذیلی است که چراغ در آن است و محمد (ص) و اهل بیت او همان چراغ هستند... ما نژادی گرامی هستیم و ما جانشینان خداوندیم در روی زمین و ماییم که در کتاب خداوند وضعیت ویژه ای داریم و ماییم که نزدیکترین مردم هستیم به پیامبر خدا... و بر امت محمد باشید.^{۱۰}

فصل دوم: آیه مودت و کلام امام حسن (ع) در رابطه با دوستی اهل بیت

بر اساس اجماع مفسران، آیه ۳۳ سوره شوری آیه مودت است: **قُلْ لَا اسْتَكْرَامَ عَلَيْهِ اجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَ مَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حَسَنًا**. در تفسیر این آیه اختلاف

زیادی میان اهل سنت و شیعه وجود دارد و البته در موارد بسیاری اهل سنت اعتراف کرده اند به اینکه آیه در مودت اهل بیت نبی است و ما در نکته بعد به خواست خدا به چند مورد از احادیث منقول از اهل سنت بر نزول این آیه در محبت اهل بیت پیامبر اشاره خواهیم کرد. امام حسن در وجوب محبت اهل بیت عصمت و طهارت چنین می فرماید:

انا من اهل بیت افترض الله مودتهم علی کل مسلم حیث یقول: قل لا اسئلكم علیه اجرا الا الموده فی القربى و من یقترب حسنة نزد له فیها حسنا؛ فاقتراف الحسنه مودتنا اهل البیت؛^{۱۱} ما از خاندانی هستیم که خداوند محبت و هواداری آنها را بر هر مسلمانی فرض کرده آنجا که می فرماید: بگو من از شما مزد و اجر رسالت نمی خواهم جز محبت و هواداری خویشاندان و هر کس حسنه ای انجام دهد وی را بر آن پاداش خواهیم داد. انجام حسنه، محبت و هواداری ما اهل بیت است. باز در یکی از خطبه های خود چنین فرمود:

انا ابن السراج المنیر انا من اهل بیت اذهب الله عنهم الرجس و طهرهم تطهیرا انا من اهل البیت فرض الله مودتهم فی کتابه فقال تعالی: قل لا اسئلكم علیه اجرا... فالحسنه مودتنا اهل البیت؛^{۱۲} من فرزند چراغ درخشان هستم. من از همان اهل بیتی هستم که خدا رجس را از آنها برده و پاکیزشان گردانیده، من از اهل بیتی هستم که خدا محبت ایشان را بر همه واجب کرده و می فرماید: بگو من از شما اجر رسالت نمی خواهم جز محبت و دوستی با اهل بیتم... پس حسنه دوستی با ما اهل بیت است.

باز فرمود:

من احبنا لله جئنا نحن هو یوم القیامه کهاتین (و جمع بین اصبعین المسبحة و الوسطی من یده) و لو شئت لقلت: کهاتین (و جمع بین المسبحتین من یدیه جمیعا) من احبنا للدنیا فاذا جائت الدنیا اتسعت للبر و الفاجر و ایضا قال: من احبنا لله نفعه الله تعالی بحبنا و من احبنا لغير الله یقضی فی الامور ما یشاء اما انّ حبنا اهل البیت یساقط الذنوب کما تساقط الريح الورق عن الشجر؛^{۱۳} کسی که ما خاندان پیامبر را برای خدا دوست داشته باشد ما و او در روز قیامت کنار هم خواهیم بود (آنگاه دو انگشت اشاره و میانی را به هم چسباند و فرمود: مانند این

دو انگشت و اگر بخواهم می گویم مانند این دو انگشت (سپس دو انگشت اشاره هر دودست را به هم چسباند) و کسی که ما را به خاطر دنیا دوست داشته باشد بداند که اگر دنیا روی آورد برای خوب و بد یکسان رو کند و نیز فرمود: کسی که ما را برای خدای بزرگ دوست بدارد خداوند او را بهره مند خواهد کرد و کسی که ما را برای غیرخدا دوست بدارد، خدا آن گونه که بخواهد درباره او تصمیم می گیرد. آگاه باشید همانا دوستی خاندان پیامبر گناهان را فرو می ریزد، آن چنان که باد برگ درختان را فرو می ریزد.

مودت اهل بیت در احادیث اهل سنت

از ابن عباس منقول است که: هنگامی که آیه مودت نازل شد، جماعتی گفتند: یا رسول الله اقربای تو که دوستی آنها واجب است چه کسانی هستند؟ فرمود: علی و فاطمه و حسن و حسین (ع).^{۱۴} و نیز مسلم و ترمذی و نسائی از زید بن ارقم از رسول خدا نقل کرده اند: اذکرکم الله تعالی فی اهل بیتی. قول شافعی است که می گوید:

ان کان رفضاً حب آل محمد فلیشهد الثقلان انی رافضی^{۱۵}

از پیغمبر (ص) نقل است که فرمود: بهشت بر هر که بر اهل بیتم ظلم کند و عترتم را آزار دهد حرام است.^{۱۶} و نیز رسول خدا فرمود: قسم به آنکه جانم بدست اوست، اهل بیت ما را کسی دشمن نمی دارد مگر آنکه خدا او را در آتش داخل می کند.^{۱۷} کلام شیخ عارف کامل محی الدین عربی (قدس سره)

مرحوم محی الدین در فتوحات می فرماید:

فلو صحت محبتک لله و لرسوله احببت اهل بیت رسول الله و رأیت کل ما یصدر منهم فی حقک مما لایوافق طبعک و لا غرضک انه جمال تتنعم بوقوعه منهم فتعلم عند ذلک ان لک عنایة عندالله الذی احببتهم من اجله حیث ذکرک من یحبه و خطرت علی باله و هم اهل بیت رسوله (ص) فتشکر الله هذه النعمة؛^{۱۸} اگر محبت نسبت به خدا و رسول صحیح باشد، اهل بیت رسول خدا را دوست خواهی داشت و هر آنچه از ایشان در حق تو نازل شده باشد، چه موافق طبعت باشد، چه نباشد.

زیبا می بینی پس بدانکه نعمتی به وقوع آن بر تو عطا شده است . پس به این محبت آگاه باش که خداوند به تو عنایت داشته است که ایشان را دوست داری زیرا که به محبت آنان لایق آن شده ای که خدا را دوست بداری ، پس خدا را بر این نعمت سپاسگذار باش .

حقیقتی پیرامون آل

مرحوم عارف محقق موید الدین الجندی^(ره) در شرح فصوص می فرماید :

آل همانا اقارب رسولند که حضرتش امور خود را اعنی مواریث علمی و حالی خود را به ایشان واگذار کرده است و ایشان بر چهار قسمند : یک قسم آنانکه آل اویند از حیث صورت و معنا بالتمام که عبارت از خلیفه و امام قائم مقام رسولند . یک قسم که آل او می باشند در معنا غیر صورت مانند سائر اولیاء من اهل الکشف و الشهود . قسم سوم آنان که آل پیغمبرند در صورت غیر معنا مانند کسانی که فقط از حیث طینت عنصری با او^(ص) نسبت دارند و به خاطر توجه به امور دنیوی از کشفیات شهودی و حالی و مقامی محرومند و قسم آخر آن کسانی هستند که حظی از معنا و صورت دارند مانند سادات و شرفاء و آن به این خاطر است که برای رسول الله یک صورت خاکی عنصری است و یک صورت دینی شرعی و یک صورت نوری روحی پس وقتی صورت دینی و صورت نوری روحانی و قرابت طینت یک جا با هم جمع باشد مانند مهدی (سلام الله علیه) ائمه کاملین مکملین الطیبین الطاهرین . پس این نوع کاملترین و فاضلترین مراتب آل و قرابت است . پایان آنچه می خواستیم از کلام او نقل کنیم . درود خدا بر او باد . ۱۹

فصل سوم : ولایت ائمه

ولایت از ولّی به معنای قرب ، ۲۰ و کنار هم قرار گرفتن است به حسب تحقق خارجی دارای مراتبی است :

۱ . صلاحیت ذاتی یا اکتسابی شخص برای دارا شدن مقام جعل که از نظر عقلا با توجه به صلاحیت واقعی ، جعل ولایت صحیح است و بدون آن گزاف خواهد بود . خداوند نیز منصب نبوت امامت را جز به کسی که اهلیت آن را داشته باشد نمی دهد . این مرتبه از

ولایت برخاسته از کمال ذاتی شخص است .

- ۲ . ولایت گاهی قراردادی و اعتباری است که از ناحیه صاحب اختیاری برای شخصی جعل می شود . مثل اینکه کسی شخصی را به نیابت از خود متولی کاری کند .
- ۳ . ولایتی که بر اثر بیعت مردم حاصل می شود . مانند آنچه پس را درگذشت عثمان برای علی (ع) حاصل شد .

معنی ای که از ولایت در اینجا مد نظر است عبارت است از قدرت بر تصرف و استیلا که دارای مراتبی است . مرتبه کامل آن برای حق تعالی بعد از آن برای رسول خدا و سپس برای اولیاء پیغمبر خاتم حاصل است و شامل دو مرتبه می باشد : تشریحی و تکوینی . ولایت تشریحی ، حق تشریح احکام الهی برای مردم است که این حق اولاً و بالذات متعلق به خداوند است و از طرف خدا به پیامبر و سپس ائمه تفویض شده است . مرتبه ای از ولایت تکوینی برای پیامبر و ائمه و برخی انبیاء و برخی اولیاء به تناسب تعالی روحی آنها به در علم و قدرت نفسانی ارتباطی که با خدا دارند . معجزات انبیاء ائمه همه نوعی تصرف در تکوین است . با این حال مرتبه ای از ولایت تکوینی و تشریحی برای ائمه حاصل است .

تعریف ولایت از منظر عرفان و تطبیق آن با ولایت ائمه

ولایت در مسلک عرفان ، عبارت است از مقام ادراک احاطه اسماء . حقیقت محمدیه که مظهر تام اسم اعظم و متجلی در بنیه حضرت محمد بالا صالاة و اولیای او بالتبع است ، واجد کامل ترین مرتبه ولایت می باشد . پس ولایت علویه و حقیقت محمدیه ، یکی و با هم متحد و هر دو ظهور فیض اقدسند . این حقایق به مقام غیبی شان ، متعین به هیچ تعینی نیستند و متصف به صفتی نمی شوند و به عبارت اخری باطن فیض اقدس بوده و متجلی در هیچ یک از تعینات عالم نمی شوند و اما به مقام ظهورشان جاری در جمیع صور اسماء و صفاتند : فخاتم الاولیاء کان ولیا و ادم بین الماء و الطین ،^{۲۱} بنابراین نبوت جمیع انبیاء و ولایت کافه اولیاء از جزئیات نبوت و ولایت مطلقه محمدیه است . زیرا نبوت ظهور ولایت در مفاتیح الغیب و الشهود است . نبوت تعریفی ، حاصل در قوس صعود و ولوج در احدیت و واحدیت و نبوت تشریحی ، حاصل در قوس نزول و فرق بعد الجمع است . یکی از مهمترین موارد و مطالب پیرامون ولایت ، مسأله تصرفاتی است که انبیاء و

اولیاء در عالم می نمایند . این تصرفات بواسطه مقام ولایت آنها و تحت مالکیتی است که در اسماء مخفی است . پس تصرفات در عالم به لحاظ تفاوت در ولایات ، مختلف است . در رابطه با حقیقت مالکیت ، توجه به این نکته لازم است که بدانیم ، مقایسه مالکیت خداوند با مالکیت بندگان کاری بس اشتباه است . زیرا احاطه بندگان جزئی و احاطه خداوند کلی است . احاطه پروردگار عبارت است از احاطه قیومیه ، که حاصل از علم ذاتی و تفصیلی اوست نسبت به جمیع عوالم وجود و مشتمل است بر جمله کائنات . هیچ تر و خشک و کوچک و بزرگ و هیچ ذره ای در عالم امکان در عوالم غیب و شهود از تحت تصرف و حیطه علم و مالکیت او خارج نیست و آیات بسیاری در قرآن به است معنا اشاره دارد که شاید بهترین نمونه برای آن آیات ابتدایی سوره حدید باشد .

در بیان اسفار اربعه و ارتباط آن با مقام ولایت

سفر اول از خلق به سوی حق مقید است به رفع حجب ، و رؤیت جمال حق در مظاهر اشیاء ، آنچه در انتهای این سفر برای سالک حاصل می شود ، مشاهده این حقیقت است که عالم مظهر خداست . سفر دوم ، از حق است به حق مطلق و سیر در اسماء و صفات براساس استعداد سالک . انتهای این سفر که عبارت است از اندکاک جمیع هوایات آنیه در ذات حق و ظهور قیامت کبرای نفسانیه ، عبارت اخرای فنای در ذات و ظهور صفات الهی در وجود خلقی حقی ، و ستر وجود خلقی ظلمانی در ورای این وجود لابشرط حقانی است ، که از آن تعبیر به مقام ولایت می شود . سالک چون به این تشبیه مقید و اگر فانی است در الله به تشبیه مطلق رسید ، بواسطه نقصان سلوک از او ، شطحیاتی صادر می شود که اگر لایق سلوک و مشتمل بر استعدادات حاصل از تجلی حق به فیض اقدس باشد ، این شطحیات در اسفار بعدی مرتفع می شود . در سفر سوم که از حق به خلق حقانی است ای من حضره الاحدیة الجمیعه الی حضره الاعیان الثابته ، عند ذلک ینکشف له حقایق الاشیاء و کمالاتها ، و در سفر چهارم که از خلق است به خلق ظلمانی و یا از اعیان علمی به اعیان خارجی ، سالک جمیع آنچه در این سفر روحانی دیده است ، در اشیاء مشاهده کرده و عالم را مظاهر اسماء می بیند ؛ پس هر کس را بر اساس آنچه استعداد اوست به سوی مقراصلی خود می خواند . سالک در پایان این سفر ، دارای هر دو چشم و صاحب مقام

جمعی تشبیه و تنزیه و وحدت در کثرت و کثرت در وحدت است .

مجموع این چهار سفر که عبارت است از دوره ولایت و نبوت اولیاء است بر حسب تجلیات ربانی برای سالک متفاوت خواهد بود . سالکی که مظهر تمام اسماء است و دوره نبوت او محدود نمی باشد ، اسماء حق را یکی بعد از دیگری به نحو تفصیل مشاهده می نماید تا به مقام مظهریت اسم جامع برسد . ولی مطلق که متحقق به اسم الله است ، افضل از انبیاء حتی رسل العزم می باشد . یعنی آنکه جمیع اسفاری که از برای خاتم رسل مقرر است در حقیقت کلیه خاتم ولایت مطلقه امیرالمومنین و اولاد طاهرین او نیز موجود است .

با این بیان ، سفر اول عبارت است از رویت حق مجملا و الکثرات مفصلا ، سفر ثانی عبارت است از رویت الحق حقا دون الکثرات و انتهای اسفار سه و چهار مشتمل است بر رویت الحق مفصلا الکثرات مجملا . انبیاء و رسولان که اسفار اربعه را به اتمام رسانده اند به لحاظ آنکه تمامیت اسم اعظم را دارا نیستند و بهره شان از این اسم کامل نیست ، از تعینات و ظهورات حقیقت محمدیه و متعلم به تعالیم عین ثابته الله در حضرت علم ، پیش از ظهور در هیاکل مادی دنیوی اند . پس آنچه ایشان به نحو تفریق از این اسم دارا بوده اند همه به نحو جمع و تفصیل در بنیه محمدی موجود بوده است . فالولاية الاحمدية الاحدية الجمعية مظهر الاسم الاحدى الجمعی و سائر الاولیاء مظاهر ولایته و محال تجلیاته و نبوته افضل مراتب الانباء من الغیب الشهود .

از آنچه تاکنون دانسته معلوم می شود ، تشبیه و تنزیه در سالکان و نیز در انبیا که هر دو مقام را دارا هستند مقید و در حقیقت محمدیه مطلق و عاری از هر گونه تقییدی است ، چنانچه منسوب به رسول اکرم است که :

كان اخي موسى عینه الیمنی عمیاه و اخي عیسی عینه الیسری عمیاه و أنا ذو العینین .^{۲۲}
و لذا قال (ص) : لی مع الله حالة لا یسعها ملک مقرب و لا نبی مرسل .^{۲۳}

نکته

باید دانست انبیا چون اسفار را بالتمام پیموده اند ، همه صاحب این مقام جمعی به نحو تقیید نه مطلق هستند پس آنچه از احوالات قوم خود نیز اطلاع می دهند به نحو تقیید است نه مطلق . این علم ناشی از نقصان مرتبه نبوت ایشان نسبت به نبوت حقیقت محمدیه است . نبوت مطلقه حقیقت محمدیه (ص) ، همان اظهار غیب مکنون وجود در مقام واحدیت

است که به حسب استعدادات اعیان و حروف الهی مسطور در حضرت علمیه است و به اعتبار تعلیم و انباء ذاتی نبوت مقام ظهور ولایت و خلافت است. انبیا غیر از نبی مکرم اسلام چون در ظهور تابع اسم اعظمند، بر اسماء الهیه حکومت ندارند و به تبع ظهور حقیقت محمدیه حاکم بین مظاهر اسمائند گر چه جمیع انبیا در دعوت و هدایت و جعل احکام و تصرف در خلق و ایجاد سنن عالیه اشتراک دارند. می خواهیم بگوییم امتیاز انبیا از یکدیگر به حسب مقام و مرتبه ولایت و نبوت و احاطه مقام بعضی بر بعض دیگر است. پس از میان انبیا تنها نبی اسلام بود که توانست استعدادات مظاهر را در حضرت قدریه بشناسد و از طریق علم کامل خود به مراتب تجلیات حق تعالی در حضرت واحدیت، اعیان خارجی را به آنچه لایق آن هستند در حضرت علمیه هدایت کند. بنابراین در میان انبیا و رسولان، هیچ نبی غیر از نبی اسلام این قدر پیرو و شیعه نداشت با آنکه حق فرمود:

و ما ارسلنا من رسول إلا بلسان قومه (ابراهیم، ۴/۱۴)

ارزش و اهمیت ولایت از منظر امام حسن (ع)

إن الله افترض خمسا ولم يفترض الا حسنا جميلا، الصلاة والزكاة والحج والصيام و ولايتنا اهل البيت فعمل الناس باربعة واستخفوا بالخامسة والله لا يستكملوا الا ربعة حتى يستكملوها بالخامسة؛ ۲۴ امام حسن (ع) فرمود: خداوند پنج حکم را واجب دانسته و هر چه واجب کرده خوب و دوست داشتنی است. نماز و زکات، حج، روزه و ولایت ما اهل بیت. اما چنان شد که مردم به چهار مورد عمل کردند ولی پنجمی را خوار شمردند. سوگند به خدا که آن چهار مورد به نتیجه ای نمی رسد مگر آنکه با پنجمین مورد آنرا تکمیل کنند.

و در حدیث دیگری است که امام در مورد اهمیت ولایت اهل بیت چنین فرمودند: آنگاه که خدای بزرگ به منت و مهربانی خویش واجبات رابه عنوان تکلیف بر شما معین کرد این را بدان جهت بر شما فرض نکرد که بدان نیاز دارد بلکه بخاطر رحمت اوست بر ما، خدایی جز او نیست و همچنین برای آن است که مرغوب از نامرغوب جدا شود و آنچه که در دلهایتان هست آزمایش شود و برای دستیابی به رحمت خداوند و به دست آوردن جایگاهی بالاتر در بهشت خداوند با هم رقابت کنید از این روح و عمره و اقامه نماز و پرداخت زکات و روزه و ولایت را بر شما

واجب کرد... ۲۵

پیرامون آیه ولایت

آیهٔ **إِنَّمَا وَلِيكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ** (مائده، ۵/۵۵) به اتفاق کافه علمای شیعه و بسیاری از علمای اهل سنت در شأن علی (ع) هنگامی که در رکوع نماز، انگشتر خود را به سائل انفاق کرد، وارد شده است. محمد بن جریر طبری از اهل سنت پنج حدیث با پنج سند مختلف در تفسیر خود نقل کرده و آیه فوق را نازل شده در شأن علی دانسته است. ^{۲۶} همچنین ابن کثیر در تفسیر القرآن العظیم به اسناد خود از مجاهد، ابن عباس، سلمة بن کهیل و عتبة ابن ابی حکیم، آیه مذکور را در شأن علی (ع) بیان کرده است.

از ابن عباس منقول است که: علی (ع) خاتمش را در وقتی که در حال رکوع بود صدقه داد. پیغمبر از سائل پرسید: این خاتم را چه کسی به تو داد؟ سائل گفت: آنکه در رکوع است، پس خداوند این آیه را نازل فرمود. ^{۲۷}

امام حسن (ع) در یکی از خطبه‌های خود چنین فرمود:

نحن حزب الله الغالبون و عتره رسوله الاقربون و اهل بيته الطيبون الطاهرون و واحد الثقلين اللذين خلفهما رسول الله في امته و التالي كتاب الله فيه تفصيل كل شيء لا يأتيه الباطل من بين يديه و لا من خلفه فالمعول علينا في تفسيره لا تنتظي تاويله بل نتيقن حقائقه فاطيعونا فان طاعتنا مفروضه إذ كانت بطاعة الله عزوجل و رسوله مقرونه قال عزوجل: يا أيها الذين آمنوا أطيعوا الله و أطيعوا الرسول و أولي الأمر منكم فان تنازعتم في شيء فردوه إلى الله و الرسول (نساء، ۵۹/۴) و لو ردوه إلى الرسول و إلى أولي الأمر منهم لعلمه الذين يستنبطونه منهم؛ (نساء/۸۳) ^{۲۸} ما هستيم که حزب غالب خداييم و عترت و نزديکترین بستگان پیامبر اوييم و اهل بيت طاهر و پاکیزه ايشانيم و همچنين یکی از دو وزنه گرانبهاييم که رسول خدا در میان امت خویش به یادگار نهاد و دومین وزنه از ثقلین بعد از کتاب خدا هستيم، همان قرآنی که در آن شرح همه چیز است. باطل او را از نسرذ چه از روبرو چه از پشت سر. تفسیر آن بر عهده ما گذاشته شده است و ما از راه گمان دست به تاويل آن نمی زنيم بلکه از راه يقين حقایق آنرا بازگو می کنیم، بدین لحاظ

از ما پیروی کنید که پیروی از ما فرض و واجب است چه آنکه با اطاعت از خدای بزرگ و فرستاده اش مقارن است، خداوند فرمود: اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیامبر خدا را و اولی الامر را و هرگاه در چیزی نزاع داشتید آنرا به خدا و پیامبر بازگردانید، در حالی که اگر آن را به پیامبر و پیشوایان بازگردانند از ریشه های مسائل آگاه خواهند شد.

۱. علامه مجلسی، بحار الانوار، ۱۱۲/۷۵، الوفاء بیروت، ۱۴۰۴.
۲. ر. ک. ترجمه المیزان، سید محمد باقر موسوی، ۱۶/۴۶۲، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴؛ تفسیر نمونه، مکارم شیرازی، ۱۷/۲۹۳، دارالکتب الاسلامیه، چاپ ۲۲.
۳. طبرسی، امین الاسلام، مجمع البیان، ۵۵۹/۸، دارالمعرفه.
۴. همان/ ۵۵۹.
۵. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تأویل القرآن، ۲۰/۲۶۳، مؤسسه الرساله، ۱۴۲۰.
۶. ر. ک. ابوالحسن علی بن محمد الشیخی، لباب التأویل فی معانی التنزیل، ۵/۱۹۲.
۷. دشتی، محمد، فرهنگ سخنان امام حسن مجتبی / ۱۷۵، محدث، ۱۳۸۲.
۸. کلینی، کافی، ۱/۱۴۹، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵.
۹. بحار الانوار، ۳۵۸/۴۳.
۱۰. همان، ۲۳/۳۱۵.
۱۱. همان/ ۲۵۱.
۱۲. همان، ۴۳/۳۶۲.
۱۳. فرهنگ سخنان امام حسن / ۶۶ و ۶۷.
۱۴. آلوسی، شهاب الدین، تفسیر روح المعانی، ۱۸/۲۶۳.
۱۵. همان/ ۲۶۴.
۱۶. ر. ک. زمخشری، کشاف، ۶/۱۹۱.
۱۷. سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور، ۹/۶۴.
۱۸. ابن عربی، محی الدین، فتوحات مکیه ۴ جلدی، ۱/۱۹۸، دار صادر بیروت.
۱۹. الجندی، موید الدین، شرح فصوص الحکم / ۱۱۹-۱۲۰، بوستان کتاب، ۱۳۸۱.
۲۰. جوهری، اسماعیل بن حماد، صحاح اللغه، دارالعلم للملایین، ۱۴۰۷.
۲۱. خوارزمی، تاج الدین، شرح فصوص الحکم محی الدین عربی / ۲۰۷، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۹.
۲۲. امام خمینی، سر الصلاة، مؤسسه نشر آثار امام / ۹۲، ۱۳۷۸.
۲۳. همان / ۷۴.
۲۴. محدث نوری، مستدرک الوسائل، ۱/ ۷۴، مؤسسه آل البیت، ۱۴۰۸.
۲۵. شیخ طوسی، امالی / ۶۵۵، دارالثقافه، ۱۴۱۴.
۲۶. ر. ک. تفسیر جامع البیان ذیل آیه.
۲۷. الدر المنثور، ۳/ ۴۰۵.
۲۸. فرهنگ سخنان امام حسن / ۵۸.